

جامعه‌شناسی با رویکردی سه‌وجهی

سیدسعید زاهد زاهدانی



پروژه مطالعات فرهنگی، اجتماعی و تمدنی
وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
(پیمفات)



جامعه‌شناسی با رویکردی سه‌وجهی

سیدسعید زاهد زاهدانی (عضو پژوهشکده تحول در علوم انسانی و عضو هیئت علمی دانشگاه شیراز)

ناشر: پژوهشگاه مطالعات فرهنگی، اجتماعی و تمدنی

دبیر مجموعه تأملات صاحب‌نظران ایرانی در باب علوم انسانی اسلامی: سیدمحمدتقی موحد ابطحی

ویراستار: فرهاد سلیمان‌نژاد

طراح جلد: محمدباقر جاوید

صفحه‌آرا: علی قربی

چاپ اول: تابستان ۱۴۰۲

شمارگان: ۴۰۰

قیمت: ۱۳۰۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۲۶-۱۵۴-۲

(الف)

تلفن: ۲۲۵۷۰۷۷۷

نشانی: تهران، خیابان پاسداران، خیابان شهید مؤمن‌نژاد (گلستان یکم)، شماره ۱۲۴.

وبسایت: www.iscs.ac.ir

پست الکترونیکی: publication@iscs.ac.ir

کلیه آثار منتشره این مؤسسه در جهت ایجاد فضای آزاد علمی و نظر شخصی نویسندگان محترم آن است و لزوماً مورد تأیید مؤسسه نیست.

سرشناسه: زاهد زاهدانی، سید سعید، ۱۳۳۰ -

عنوان و نام پدیدآور: جامعه‌شناسی با رویکردی سه‌وجهی / سیدسعید زاهد زاهدانی؛ ویراستار فرهاد سلیمان‌نژاد.

مشخصات نشر: تهران: پژوهشگاه مطالعات فرهنگی، اجتماعی و تمدنی، ۱۴۰۲.

مشخصات ظاهری: ۲۸۶ ص:؛ ۵/۱۴×۲۱ س.م.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۲۶-۱۵۴-۲

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا

یادداشت: کتابنامه.

یادداشت: نمایه.

موضوع: جامعه‌شناسی: Sociology

موضوع: مؤسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی

رده‌بندی کنگره: ۶۰۶ HM

رده‌بندی دیویی: ۳۰۱

شماره کتابشناسی ملی: ۹۳۰۰۸۶۱

اطلاعات رکورد کتاب‌شناسی: فیا

فهرست

دییاجهٔ پژوهشگاه ۷

بخش اول: مقدمه

بخش دوم: مقدمات نظری، هستی‌شناسی و شناخت‌شناسی

فصل اول: نگرشی اجتماعی به اصول دین در اسلام ۳۱

فصل دوم: رابطهٔ فرد و جامعه: مقایسهٔ دو دیدگاه ۴۳

فصل سوم: جامعه، یک وجود سه‌وجهی متقوم به یکدیگر ۶۱

فصل چهارم: نگاهی به فرهنگ با رویکرد معرفت‌شناسی سه‌وجهی ۹۵

بخش سوم: مطالعات موضوعی

فصل پنجم: آسیب‌های اجتماعی (پیشنهادهای نظری از موضع جامعه‌شناسی سه‌وجهی) ۱۲۵

فصل ششم: نظریه‌ای در مورد جنبش‌های اجتماعی با رویکرد سه‌وجهی ۱۵۷

فصل هفتم: جامعه‌شناسی خانواده با رویکرد سه‌وجهی ۱۸۵

فصل هشتم: جامعه‌شناسی سه‌وجهی هنر ۲۰۵

بخش چهارم: روش‌شناسی

فصل نهم: روش‌شناسی علوم انسانی اسلامی با رویکردی اجتماعی (توسعهٔ

روش‌شناسی جامعه‌شناسی سه‌وجهی) ۲۳۵

بخش پنجم: جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

فصل دهم: جمع‌بندی و نتیجه‌گیری ۲۵۷

منابع ۲۶۹

نمایه ۲۷۹

مقدمه

آئین اسلام دینی است که بیش از هزار و چهارصد سال سابقه دارد. هرچند ادیان ابراهیمی همه از یک جنس‌اند و به دنبال هم یک آئین را ترویج می‌کنند، اما دین اسلام آخرین آنان و از همه نظر کامل‌ترین است. کتاب این دیانت، قرآن کریم، از جمله شگفتی‌های عالم است. غیر از محتوای آن که همه چیز را دربرمی‌گیرد، با آن که تاریخ بسیار طولانی از نزول آن می‌گذرد، هیچ تغییری نیافته و اولین نسخه کتابت‌شده آن با آخرین چاپ آن یکسان است. همین ویژگی است که نقطه ضعف دیگر کتب آسمانی به شمار می‌آید و استناد به قرآن را به عنوان کلام الهی برای همه مسلمانان بی‌دغدغه می‌کند. محرز بودن این آئین به علت جامعیت و تغییرناپذیری کتاب الهی، نقطه ارزنده و باثباتی است که در کنار تفسیرهای گوناگون و متکامل از آن، این امکان را می‌دهد که بتوانیم از اندیشه‌ها و دریافت‌های بسیاری بهره‌مند شویم و به تبع آن و از حاصل تضارب این دریافت‌های گوناگون، از علوم قرآنی و علوم اسلامی سخن بگوییم.

علاوه بر قرآن کریم، سیره رسول اکرم (ص) و اهل بیتشان (ع) بر منابع ذی‌قیمت اسلامی افزوده و این امکان را فراهم می‌کند تا تجربه زیسته این دین الهی را از کسانی که نزدیک‌ترین به این آئین بوده‌اند، و به دلایلی آنان را معصوم هم می‌دانیم، به دست آوریم و بر درک بهتر خود از این کتاب آسمانی بیفزاییم.

این دو منبع، قرآن و عترت، منابع اصلی علوم اسلامی به شمار می‌روند و طی چهارده قرن گذشته، چراغ راه اندیشمندان و عالمان اسلامی بوده‌اند.

این زمینه‌باورمندان به این آئین الهی را به این سو می‌کشاند که علاوه بر علمی که در درک بهتر کتاب خدا و سیره معصومین علیهم السلام به کار می‌رود، به فکر تأسیس علمی باشند که زندگی براساس این آئین را اصیل‌تر، حساب‌شده‌تر و دقیق‌تر نماید. به عبارت دیگر، اگر این آئین برای سعادت دنیا و آخرت بشر آمده است، چه بهتر که بتوانیم با اندیشیدن منظم در مورد تعلیمات آن، استفاده بهینه‌تری از آن حاصل کنیم. علاوه بر آن، با تنظیم الگوهای عملی شامل‌تر، از طریق به کارگیری تجربه، در بهره‌مندی مفید و کاراتر از آن بکوشیم و این سعادت را در دنیایی که هر روز به سمت پیچیده‌تر شدن می‌رود، برای خود و همگان خود افزون کنیم.

رویه تولید علم تجربی براساس مبانی فکری و اعتقادی در تمدن‌های گذشته بشری وجود داشته است، اما به‌طور گسترده و فراگیر، یکی از مهم‌ترین دستاوردهای تمدن مدرن می‌باشد. آن‌چه که به‌عنوان رنسانس یا عصر نوزایی در اروپا مشهور است، تلاش در همین راستا براساس مبانی اعتقادی و فکری‌ای است که اندیشمندان اروپای قرن چهاردهم، پانزدهم و شانزدهم میلادی فراهم نمودند. باورهای تازه دنیاگرایانه (سکولاریستی) و انسان‌گرایانه (هیومنستی) خردمندان اروپایی را بر آن داشت تا با توجه به این زمینه اعتقادی جدید، به طراحی فرهنگ تازه‌ای با همه ابعاد آن برای زندگی خود یفتند؛ طرحی که براساس افق مورد نظر مکاتب به‌وجودآمده، زندگی سعادت‌مندان‌تری را برایشان رقم بزند. در قرون هفدهم و هجدهم، فلسفه آن را کامل‌تر کردند و علوم تجربی سکولار را براساس آن بنا نهادند. در قرون هجدهم و نوزدهم، براساس گسترش این علوم تجربی، به انقلاب صنعتی دست یافتند و با تولید ابزار جدید، گستره تسلط خود بر منابع و سرزمین‌های بیشتری را رقم زدند. علوم انسانی تجربی را در قرون نوزدهم و بیستم سامان دادند و به این ترتیب، سبک زندگی نوینی ایجاد شد که با سلطه‌جویی اروپا بر دیگر نقاط جهان، به اقاصا نقاط دنیا گسترش یافت.

علم جامعه‌شناسی موجود محصول تلاش اندیشمندان غرب در دو سده گذشته است. این علم در غرب برای تحلیل و درک چیستی، چرایی و چگونگی تغییرات اجتماعی ناشی از تمدن مدرن به وجود آمد (بهامبرا^۱، ۲۰۰۹: فصل اول). جوامع اروپایی با کنار گذاشتن ادیان ابراهیمی از متن اصلی زندگی اجتماعی خود، و اعتماد و تکیه بر توانایی‌های بی‌قید و شرط انسان، تمدن مدرن را به وجود آوردند. این تمدن بر پایه‌های نظری دنیاگرایی^۲، انسان‌گرایی^۳، اصالت سود و فایده^۴ و عمل‌گرایی^۵ بنا شد. یعنی، انسان به جای اشرف مخلوقات، که در فرهنگ اسلامی رایج است، اشرف موجودات تلقی شد (زاهد، ۱۳۷۸: ۲۱۳). بر اثر چنین تغییراتی در جهان‌بینی انسان اروپایی، که منجر به کنار گذاشتن اعتماد به خداوند و اتکا به انسان و نگرستن به زمین به جای توجه به آسمان شد، نوع تفکر و به دنبال آن شیوه زندگی دگرگون گشت (راسل^۶، ۱۹۷۱: ۴۷۹). به عبارت دیگر، پس از چنین تحول روحی، تحول در افکار شکل گرفت و سبک زندگی تغییر یافت. به تدریج در قرون هفدهم و هجدهم میلادی، کم‌کم عقل‌نظری نیز رنگ باخت و فلسفه اعتبار گذشته خود را از دست داد و با کمک عقل ابزاری و براساس تجربه، علوم پایه تجربی^۷، یعنی ریاضیات، فیزیک و زیست‌شناسی جدید، شکل گرفت و اعتبار بیشتری یافت. این سه علم پایه به شالوده‌ای برای تولید دیگر علوم تبدیل شد و در قرن نوزدهم و ابتدای قرن بیستم، علوم اجتماعی، من جمله جامعه‌شناسی، با مبنا قرار دادن یافته‌های این علوم، برای توصیف، تبیین و تحلیل تغییرات اجتماعی حاصل شده و مدیریت این تغییرات به وجود آمد.

-
1. Bhambra
 2. Secularism
 3. Humanism
 4. Utilitarianism
 5. Pragmatism
 6. Russell
 7. Science

در مجموع، می‌توان گفت که پایگاه جهان‌شناسی و جهان‌بینی جامعه‌شناسی موجود، به رسمیت شناختن واقعیت مشهود و کنار گذاشتن واقعیت غیب، یعنی توسل به دنیاگرایی یا سکولاریزم است که منتهی به اصول انسان‌گرایی، اصالت سود، و عمل‌گرایی شده است. روش‌شناسی آن نیز مبتنی بر اعتبار روش‌های صرفاً تجربی است. علم ریاضیات و یافته‌های فیزیک و زیست‌شناسی جدید هم بر همین اساس می‌باشند. از زاویه این نوع جهان‌بینی و جهان‌شناسی، هیچ‌چیز جز واقعیت قابل مشاهده قابل استناد نیست و اعتبار علمی ندارد. یعنی، «درست» آن است که به حس درآید و در تجربه ثابت شود. این نوع نگاه رویکردهای روش‌شناختی اثبات‌گرایی، تفسیری و انتقادی را در عالم علوم اجتماعی، من جمله جامعه‌شناسی، به وجود آورد. در رویکرد اثباتی، فرض بر تطابق ذهن و عین است. در رویکرد تفسیری، در انطباق عین و ذهن شک شد و اصل بر دریافت‌ها و تفسیرهای ذهنی قرار گرفت. رویکرد انتقادی به دیالکتیک عین و ذهن معتقد شد و این دو رویکرد را با هم ترکیب نمود. مفهوم مشاهده در یک رویکرد (اثباتی) مشاهده عینت، در دیگری (تفسیری) برداشت‌های ذهنی از مشاهدات، و در سه دیگر (انتقادی) ترکیبی از این دو و دیالکتیکی است که بین آنان برقرار می‌شود. به هر صورت، به تقلید از علوم تجربی، برای عالمان علم جامعه‌شناسی، اکثریت آماری اتفاق در این مشاهدات، قوانین و روال‌ها را رقم می‌زند؛ هرچند در علوم تجربی غیرانسانی درصد این اتفاق‌ها بسیار بالا و در علوم اجتماعی درصدهای اتفاق به مراتب کمتر مشاهده می‌شوند. این اندازه‌گیری‌ها، برحسب نوع روش به کارگرفته‌شده، به صورت کمی و یا کیفی بیان می‌شود. لازم به ذکر است که مسئله رابطه بین کمیت و کیفیت در این علوم، هنوز جزء مسائل اصلی و حل‌نشده باقی مانده است.

این علوم، با توجه به این که حرکت‌های صورت گرفته براساس مکتب‌های دنیاگرا و انسان‌گرا را نظریه‌پردازی می‌کنند، از یک سو می‌توانند رمز و راز

پیشرفت تمدن مدرن را به صورت کنونی آن معرفی کنند، و از سوی دیگر، با توجه به اعتقادات توحیدی و دنیا - آخرت گرایی مسلمانان، می توانند خطری اعتقادی تلقی شوند و وسیله ای برای کنار گذاشتن تعلیمات دین و گرایش به دنیاگرایی ارزیابی گردند. در مکتب اسلام، کمال انسان در ربوبیت الهی نهفته است که با درک عجز در مقابل او و ابراز بندگی به درگاه او حاصل می شود نه صرف ابزارسازی. بنابراین، در نشر این علوم در جوامع اسلامی، نه عرضه کننده و نه گیرنده، هیچ کدام تمایل چندانی از خود ابراز ننمودند. از این رو، تا قبل از انقلاب اسلامی، آنچه از علوم اجتماعی در کشور ما ارائه شد بخش کوچکی از دستاوردهای کاربردی آن برای نوسازی و توسعه به سبک غرب بود.^۱ به عبارت دیگر، این علوم برای پرورش کارکنان و کاربرانی که متولی نشر و گسترش سبک زندگی غربی بودند به کار گرفته شد که این امر، خواسته یا ناخواسته، وسیله ای برای افزایش نفوذ غرب در ایران بود.

بعد از انقلاب اسلامی، با توجه به هدف تمدن سازی اسلامی، نگاه به علوم انسانی و اجتماعی تغییر یافت. علوم انسانی، به طور کلی، و علوم اجتماعی، به طور خاص، و جامعه شناسی، به طور ویژه، می توانند به عنوان نرم افزاری برای تمدن سازی جدید به کار گرفته شوند. اما همان طور که گفته شد، از آن جا که این علوم در غرب با مبانی جهان بینی و جهان شناسی سکولار تأسیس و گسترش یافته اند، به صورت فعلی نمی توانند وسیله کاملاً مناسبی برای هدایت ما به سوی تمدن اسلامی باشند. در جامعه اسلامی، با توجه به این که جهان بینی و جهان شناسی از جنس دیگری است، حرکت به سوی تمدن تازه اسلامی نرم افزار خاص خود را طلب می کند. از این رو، به نظر می رسد برنامه کلان در مورد این

۱. اولین رشته تأسیس شده در سال ۱۳۴۲ در دانشگاه تهران برای تربیت کاردان تعاون جهت گسترش تعاونی های عمدتاً روستایی بود. در همان محل، چند سال بعد، یعنی در سال ۱۳۴۴، دانشکده علوم اجتماعی و تعاون راه اندازی شد.

علوم بر این باشد که ضمن استفاده بهینه از علوم انسانی موجود در مرحله گذار، علوم انسانی اسلامی برای محقق کردن و مدیریت تمدن جدید اسلامی تدوین شود. بنابراین، در کنار گسترش این رشته‌ها، در ارائه سیاست‌های کلان نظام اسلامی، جنبش نرم‌افزاری و نوآوری و تولید علم، به‌خصوص تولید علوم انسانی اسلامی، و تحول در علوم انسانی و اجتماعی نیز در دستورکار قرار گرفت. یعنی، در کنار استفاده از دستاوردهای این علوم، تحول، نوآوری و نظریه‌پردازی در آنان نیز یکی از اهداف نظام جمهوری اسلامی محسوب شد.

بنابراین، تدوین جامعه‌شناسی اسلامی یکی از اهداف کلان و بلندمدت نظام اسلامی گردید. روشن است که جامعه‌شناسی اسلامی، به‌عنوان یک علم نظری و عملی، به همان مقدار که پایگاه خود را براساس جهان‌بینی و جهان‌شناسی اسلامی بنیان می‌نهد، می‌باید قدرت پاسخ‌گویی در عمل و تجربه را هم داشته باشد. به عبارت دیگر، این علم می‌باید متکی به فلسفه و معارف اسلامی تدوین شود و قدرت تبیین، تحلیل و پیش‌بینی تجربی مسائل و موضوعات اجتماعی را نیز داشته باشد.

مکتب انسان‌گرایی، یعنی انسان اشرف موجودات است، نگاه تکاملی زیستی انسان که در علم زیست‌شناسی عرضه شده را پشتیبانی می‌کند. یکی از شاخص‌های مهم در تکامل زیستی انسان‌ها قدرت ابزارسازی است. از این رو، اگر دامنه تکامل زیستی را به داخل انسان‌های موجود هم بکشیم، اعتقاد به برتری انسان اروپایی و مهاجران به قاره آمریکا، که از لحاظ ابزارسازی از ساکنین دیگر قاره‌ها پیشی گرفته‌اند، توجیه علمی، به معنای علم تجربی آن، پیدا می‌کند. این برترنگری در قرون نوزدهم و بیستم میلادی موجب پدیده‌های به بردگی گرفتن و تحت استعمار قرار دادن فراگیر ساکنین دیگر قاره‌ها توسط آنان شد. به بردگی گرفتن گسترده سیاهان در قاره آمریکای مدرن و تبعیض نژادی در آن‌جا را به‌عنوان یک نمونه می‌توان ذکر کرد. همچنین، واژه استعمار و به‌دنبال

آن استثمار در نظام سرمایه‌داری منطقی تلقی شد و علوم اجتماعی غرب، من جمله جامعه‌شناسی، به نظریه‌پردازی آن پرداخت.

نگاهی به نظریات جامعه‌شناسان کلاسیک مانند آگوست کنت^۱ و دسته‌بندی تطورات اجتماعی بشر توسط او از دنیای الهی به متافیزیکی و سپس اثباتی، و تلقی کردن پیشتازی و رسیدن جامعه اروپایی به این مرحله، می‌تواند به عنوان نمونه‌ای از این نوع تفسیر باشد. ادامه این فکر و رفتار را در جهان سرمایه‌داری مشاهده می‌کنیم. حتی اندیشه‌های اندیشمندان فرامدرن^۲ غرب مانند فوکویاما^۳، که تمدن مدرن را آخر تاریخ می‌دانست، حاکی از همین برترانگاری است.^۴ هرچند عمل استعمار و استثمار از جانب جامعه‌شناسان انتقادی مورد نکوهش قرار گرفت، اما دامنه آن به طور کامل به مسائل نژادی و موضوع تکامل اجتماعی گسترش نیافت، بلکه به تضادهای درون هر یک از مراحل تکامل اجتماعی بسنده شد.

گسترش تمدن مدرن در دنیا دو روی یک سکه را گزارش می‌کند. رویه اول گسترش برکات استفاده از ابزارهای نوین، بهداشت و دیگر مواهب رفاهی و از همه مهم‌تر آشکار کردن خواص ماده با جزئی‌نگری و ژرف‌نگری حاصل از علوم طبیعی و انسانی است. از سوی دیگر، با توجه به رفتاری که در دوران استعمار و بعد از آن استثمار و نیز در دوران پساستعماری و استعمار نو از اروپا و محصول تمام‌عیار فرهنگی آن، ایالات متحده آمریکا، مشاهده می‌شود، چنین نشان می‌دهد که این تمدن سر سازگاری با استقلال فرهنگ و هویت ملی دیگر ملل را ندارد. آخرین نظریات جهانی شدن، با استعانت از کلیه علوم انسانی و اجتماعی مدرن، دستورالعمل جهانی فکر کردن و بومی زیستن را

1. August Comte

2. Postmodern

3. Focoyama

۴. او اخیراً نظر خود را تغییر داده است.

توصیه می‌کند، که در واقع هضم شدن فرهنگ‌های بومی در فرهنگ جهانی را نتیجه می‌دهد.

سابقه تمدن مدرن، به‌خصوص در قرون نوزدهم و بیستم میلادی، و سیاست‌گذاری‌های کلان و خرد آن توسط همین علوم انسانی و اجتماعی در اقصا نقاط جهان، نشان می‌دهد که گردانندگان آن نه‌تنها سر سازگاری با دیگر ملل، بلکه سر در صلح زیستن با ملیت‌های قاره اروپا و ساکن در خود قاره آمریکا را هم ندارند. جنگ‌های شمال و جنوب در ایالات متحده آمریکا، علاوه بر نسل‌کشی سرخ‌پوستان قاره آمریکا، جنگ‌های اول و دوم جهانی و دیگر جنگ‌های درگرفته در قرن بیستم در اروپا، مانند تجزیه کشور یوگسلاوی، همگی به بهانه‌های مختلف، مرتکب نسل‌کشی‌های گسترده شده است. جنگ اخیر در اوکراین نیز نشان می‌دهد که سبک زندگی مدرن، تحت تأثیر دنیاگرایی، خالی از نوعی معنویت انسانی است که لازمه تداوم حیات سعادت‌مندانه نوع بشر می‌باشد.

از این رو است که از اواسط قرن بیستم میلادی، مسلمانان جهان، چه آنان که در ایالات متحده آمریکا زندگی می‌کنند و چه آنان که در دیگر نقاط جهان زیست می‌نمایند، به فکر استفاده از منابع اسلامی برای تزریق معنویت در تمدن مدرن و بهبود زندگی اجتماعی بشر افتادند. نهضت سیاه‌پوستان آمریکا، که به جنبش حقوق شهروندی^۱ شهرت یافت، با الهام‌گیری از تعلیمات اسلامی، و تأسیس مدارس دینی مبتنی بر عقاید اسلامی در دهه شصت و هفتاد قرن بیستم در آمریکا، نمونه‌هایی از این بازاندیشی اسلامی در جهان است. اما در کنار دیگر سیاست‌های بازدارنده گسترش معنویت، تأسیس کشوری تحت عنوان اسرائیل در سرزمینی که اغلب ساکنین آن مسلمان هستند و رویکرد آشکار خشونت‌آمیز این رژیم با اهالی فلسطینی آن، درگیری دو نوع فرهنگ منبعث از تمدن مدرن و فرهنگ اسلامی را روزه‌روز آشکارتر و بیشتر کرد.

سابقه درگیری تمدن مدرن با فرهنگ اسلامی در کشور ما به نهضت تنباکو بازمی‌گردد. بعد از آن، در دوران نهضت مشروطه، با شکل‌گیری دو رویکرد مشروطه‌خواهی و مشروطه‌خواهی، این نزاع هویداتر شد. اما با دسیسه‌های ریشه‌گرفته در سیاست‌های استعماری، در نهایت به نفع رویکرد تمدن مدرن سامان یافت و زمینه‌ساز حاکمیت رضاشاه شد که نوعی شبه‌مدرنیسم را در ایران عملیاتی کرد. در دوران پهلوی، این بحران به‌صورت آتشی زیر خاکستر پنهان ماند و سرانجام، در ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲، در مقابل تهاجم فرهنگی آن در قالب برنامه توسعه فرهنگی نوسازی^۱ خود را نشان داد و در نهایت، در انقلاب اسلامی، این رویارویی به‌شکل گسترده‌ای خودنمایی کرد و در بهمن ۱۳۵۷ منجر به پایان یافتن دوران سلسله پهلوی و تأسیس جمهوری اسلامی گردید. رهبران این انقلاب و پیروانشان داعیه تأسیس نظامی براساس تعلیمات اسلامی داشته و دارند.

با گذشت حدود بیست سال از این انقلاب و تلاش‌های متنوع و متعدد برای سرنگونی آن از جانب قدرت‌های اداره‌کننده تمدن مدرن، استقامت نظام نوپای اسلامی موجب شد در اواخر قرن بیستم، در ایالات متحده آمریکا که از بعد از جنگ جهانی دوم رهبری فرهنگ و تمدن مدرن را در جهان در دست دارد، فکر درگیری تمدنی و به‌خصوص درگیری تمدن مدرن و تمدن اسلامی تحت عنوان «جنگ تمدن‌ها» نظریه‌پردازی شود. تداوم حاکمیت نظام جمهوری اسلامی در سرزمین بسیار مهم ایران، که در واقع چهارراهی برای ارتباط بین قاره‌های مختلف جهان به شمار می‌رود، این مقابله را حادثر کرده است.

دنای غرب با ایجاد تضییقات روزافزون تلاش در سرنگونی این نظام دارد. از آن سو، متولیان و علاقه‌مندان به نظام با رویکرد اسلامی درصدد تحکیم پایه‌های آن و کسب قدرت در تداوم حرکت خویش هستند. کسب قدرت سخت‌اولین و

عاجل‌ترین ابزار برای حفظ نظام اسلامی بوده و هست، که تا حد زیادی در ایران حاصل شده است. اما آن‌چه که می‌تواند این حرکت را به پیش برد تحکیم نرم‌افزار اداره آن، یعنی علوم انسانی و اجتماعی تجربی، می‌باشد؛ نرم‌افزاری براساس فرهنگ اسلامی. همان‌گونه که تمدن مدرن بر پایه‌های اعتقادی و فلسفی خویش علوم انسانی و اجتماعی خود را رقم زد و بالنده گشت، حرکت نوپای اسلامی هم نیاز به تحکیم پایه‌های اعتقادی و فلسفی خویش و تأسیس علوم انسانی و اجتماعی متناسب با آن دارد.

برای ورود به این مباحث، لازم است کمی هم به کلیت و پیشینه این احساس نیاز به علم جامعه‌شناسی، کاربردهای آن، و زیربناهای فکری و فلسفی آن بپردازیم. از علم موجود جامعه‌شناسی آموخته‌ایم که هر پدیده اجتماعی، من جمله خود علم جامعه‌شناسی، در بستری تاریخی و با توجه به پیشینه‌هایی فکری و اجتماعی پدید آمده است. علم در بستر فرهنگ هر جامعه رشد می‌یابد. انقلاب اسلامی هم، به عنوان یک پدیده تاریخی، با فرهنگ مخصوص به خود آثار خود را دارد و نیازهای تازه‌ای ایجاد کرده است. به نظر می‌رسد یکی از این نیازها تحول در علوم انسانی موجود و تأسیس نوع هماهنگ جامعه‌شناسی با اهداف این جامعه انقلابی می‌باشد.

از تقریباً صد و پنجاه سال پیش، جوامع اسلامی در معرض تمدن مدرن قرار گرفتند. اندیشه‌های علوم اجتماعی رشد یافته در این تمدن، با مبنای انسان‌گرایی و براساس برداشت فوق، نمی‌توانست اندیشمندان اسلامی را قانع کند. از این رو، در بین علمای اسلامی، نوعی صف‌آرایی در مقابل تمدن غرب و به خصوص علوم انسانی و اجتماعی آن مشاهده می‌شود.

حرکت تأسیس علوم انسانی بر پایه مبانی و منابع اعتقادی اسلامی از قبل از انقلاب اسلامی شکل گرفته بود. آثاری که در دوران انقلاب مشروطه قلمی شد و مطالعات تطبیقی که از آن زمان مابین دریافت‌های علوم انسانی تمدن مدرن و

تفکرات اسلامی در سطوح مختلف انجام شد، سابقه این تلاش را نشان می‌دهد. مراجعه به رسائل دوران مشروطه، که در مجلدات مختلفی جمع‌آوری و تنظیم شده‌اند، نمایان‌گر این تلاش‌ها می‌باشد.

بعد از آن‌هم، این کوشش‌ها پایان نیافت و به شیوه‌های مختلف جریان یافت. از جمله علامه طباطبائی، در تفسیر گران‌سنگ خویش از قرآن کریم، مبحث روابط اجتماعی در اسلام را با نگاه تطبیقی با امهات نظام‌های لیبرال‌دموکرات بحث نمود. شهید صدر، باز در یک مطالعه تطبیقی، سعی در نظریه‌پردازی اقتصاد اسلامی کرد. حضرت امام‌خمینی (ره) نظریه حکومت اسلامی را مبتنی بر ولایت فقیه نظریه‌پردازی کردند و دیگر اندیشمندان، مانند شهید مطهری، بر همین سیاق در حد وسع خود تلاش‌هایی نمودند.

تأسیس نظام جمهوری اسلامی بر پایه نظریه ولایت فقیه تحقق عینی این نظام را موجب شد. بعد از آن، تلاش‌ها برای دستیابی به علوم انسانی اسلامی مضاعف گشت. در شهرهای مختلف، به‌ویژه قم، این تلاش‌ها با تأسیس مؤسسات آموزشی و تحقیقاتی در این زمینه پیگیری شد و حاصل این کوشش‌ها هر روز و هر سال در قالب جلسات، بحث‌ها، کتاب‌ها و برنامه‌های متعدد در حال انتشار است.

با اتکا به فرهنگ و معارف اسلامی، فرهنگ لازم برای نظام‌سازی اسلامی عمده‌تاً در دوران دفاع مقدس رقم خورد. جبهه‌های جنگ تحمیلی به‌مثابه مکتب‌خانه بزرگی برای ملت ایران روحیه ایثار و ازخودگذشتی برای آرمان‌های اسلامی را ایجاد کرد. خطوط اصلی روحیه استقلال و خودکفایی، دوری از تجملات و تن‌آسانی، و ایثار تا سرحد جان، در مقابل جهان سرمایه‌داری، در همین دوران در جامعه تحکیم یافت. پیروزی در این جنگ نابرابر ابهت دستگاه سیاسی تمدن مدرن را شکست و دستیابی به آنچه موجب اقتدار جمهوری اسلامی می‌باشد، یعنی علوم تجربی، را از طریق دانشگاه‌ها نتیجه داد. قدرت

سخت به این ترتیب به دست آمد. در این دوران، با تحولی که با شعار وحدت حوزه و دانشگاه در حوزه‌های علمیه ایجاد شد، مقدمات دستیابی به قدرت نرم نیز فراهم گردید.

در دوران بازسازی خرابی‌های ناشی از جنگ، رجوع به نظریه‌های علوم انسانی و برنامه‌ریزی‌های اجتماعی و اقتصادی افزون شد. تغییرات روبنایی که در رویکردهای این علوم تحت تأثیر تعالیم اسلامی شکل گرفته بود، مددکار دولت شد، اما نیاز به الگوی اسلامی برنامه‌ریزی موجب شد رهبری معظم انقلاب فرمان تحول در علوم انسانی را در سال ۱۳۷۱ صادر فرمایند. مؤسساتی مانند دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، که از سال ۱۳۶۱ کار خود را آغاز کرده بود، به پژوهشگاه حوزه و دانشگاه ارتقا یافت و دیگر مؤسسات و مراکز تحقیقاتی نیز فعالیت‌های خود را افزایش دادند. همچنین، در سال ۱۳۹۰، با فرمان تأسیس مرکز الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت، آغاز جریان برنامه‌ریزی اسلامی را کلید زدند.

تلاش‌های صورت گرفته تا کنون بدنه‌ای از دانش‌های علوم انسانی اسلامی را به وجود آورده است که برخی هنوز رویکرد فلسفی خود را رها نکرده‌اند و برخی دیگر به‌سوی علوم تجربی اسلامی پیش رفته‌اند. صاحب این قلم، که از قبل از انقلاب اسلامی نگاهی به تجربه درآوردن ارزش‌ها و فرامین اسلامی داشت، مطالعات و پیگیری‌های خود را ادامه داد و بسیار خوش‌وقت است که در این مجموعه امهات، دستاوردهای خود را به صاحبان اندیشه تقدیم کند. بدیهی است که در ارائه مطلب، برای نشان دادن سیر فکری، از مکتوبات اولیه شروع کرده و با گذشت زمان به آخرین نوشته‌ها برسیم.

آن‌چه مورد نظر اصلی است قلم زدن در رشته جامعه‌شناسی می‌باشد. جامعه‌شناسی، به‌عنوان یک علم تجربی با رویکردها و مکاتب مختلف، در غرب شکل گرفت و امروز به‌عنوان یکی از علوم بسیار تأثیرگذار در جهان به حیات خود ادامه می‌دهد. وجود نظریات مختلف و مذاق‌های متفاوت جامعه‌شناختی

برحسب اندیشه‌ها و ملیت‌های گوناگون، این زمینه را به دست می‌دهد که سخن از نوعی نگاه جامعه‌شناختی متفاوت به میان آورده شود؛ به‌خصوص که مکتب اسلام، با سابقهٔ بلند معارف خویش و نیز تجربهٔ سبک زندگی متناسب با دستورالعمل‌هایش، سابقهٔ زیستهٔ گران‌قدری را هم در اختیار می‌گذارد.

بعد از این مقدمه در بخش دوم کتاب چهار فصل ارائه می‌شود. اولین فصلی که تقدیم عزیزان خواننده می‌شود، با استفاده از منطق رایج در رشتهٔ جامعه‌شناسی و تکیه بر یکی از مکاتب پرکاربرد و مشهور آن، یعنی مکتب ساختی کارکردی^۱، کوشش می‌نماید نشان دهد که زندگی در جامعه‌ای که ارزش‌ها و هنجارهای اسلامی در آن رواج دارد، می‌تواند سعادت مردم آن جامعه را تأمین کند. اصل این فصل در مقاله‌ای در دههٔ ۶۰ شمسی منتشر شده و با منطقی ساده تلاش می‌کند برتری جامعهٔ دینی مبتنی بر آخرین دین الهی را از لحاظ ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی بیان کند. در واقع، این فصل سرآغازی برای نویسندهٔ این سطور برای توجه کردن به دین در اندیشه‌های اجتماعی است. همین رویکرد در فصل‌های بعدی تکامل پیدا می‌کند و منجر به نوع تازه‌ای از تفکر اجتماعی با الهام از فلسفهٔ اسلامی می‌گردد.

بعد از بیان کاربرد منطق جامعه‌شناختی در اثبات اصول دین، فصل دوم وارد یکی از مباحث زیربنایی، گسترده و همواره مطرح این رشته، یعنی رابطهٔ فرد و جامعه، می‌شود. اساساً ورود به مباحث علوم اجتماعی نیازمند نوعی نگرش به رابطهٔ فرد و جامعه است. از این رو، رابطهٔ فرد و جامعه به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مسائل علوم اجتماعی چهره می‌نمایاند. در این فصل، سعی شده است نظریات استاد شهید مرتضی مطهری، به‌عنوان یک فیلسوف اسلامی، با نظریات اریک فروم^۲، که خود از پیشگامان مکتب کنش متقابل گرایی نمادی^۳ می‌باشد، مقایسه

1. Structural functionalism

2. Erich From

3. Symbolic interactionism

شود و وجوه مشترک و متمایز آنان در این باره مشخص گردد. این امر به ما کمک می‌کند دریابیم که آیا می‌توانیم براساس فلسفه اسلامی به جامعه و مسائل آن پردازیم و اگر چنین کنیم، به چه سطحی از دانش دست خواهیم یافت. در این بررسی، از روش مقایسه‌ای استفاده نموده و به این نتیجه رسیده‌ایم که هر دو متفکر در تلاش برای حل مسئله رابطه فرد و جامعه، از عنصر سومی که منجر به ایجاد تعادل بین فرد و جامعه گردد استفاده می‌نمایند. در نظریه شهید مطهری، عنصر سوم مستقل و درعین حال مرتبط با دو سر رابطه است و در ایجاد توازن بین فرد و جامعه موفق می‌باشد. اما در نظریه اریک فروم، این عنصر ماهیتی اجتماعی دارد و در نهایت به غلبه جمع بر فرد منتهی می‌گردد.

در جمع‌بندی این فصل، رویکرد تازه‌ای پیشنهاد می‌گردد که توجه به فرد، جمع و رابطه توأمان می‌باشد. این رویکرد مدعی است که با اتکا به اصالت دادن به هر سه و نه فقط یک یا دو تای از این عوامل، و متکی به هم دیدن آنان، می‌توانیم به نوعی نگاه جامعه‌شناختی کامل‌تر دست یابیم. جمع‌بندی این فصل سرآغازی است برای رسیدن به نوعی هستی‌شناسی جدید اجتماعی با توجه به آنچه فلاسفه اسلامی بیان می‌دارند. این فکر در فصل سوم بست می‌یابد و کامل‌تر می‌شود.

در فصل سوم، با تکیه بر عاملیت فرد، جمع و رابطه به صورت متقوم و نه جدا از یکدیگر در همه پدیده‌های اجتماعی، ادعا شده است که می‌توانیم براساس این گزاره هستی‌شناسانه از جامعه، به نوعی جامعه‌شناسی جدید دست یابیم. در این فصل، نگاه اندیشمندان اجتماعی مطرح جهان در ارتباط با همین رویکرد تقویمی فرد، جمع و رابطه مورد بررسی قرار گرفته است. رویکردهای جامعه‌شناختی گیدنز^۱، بوردیو^۲ و هابرماس^۳ به رابطه فرد و جامعه در این فصل با رویکرد تقویمی جامعه‌شناسی سه‌وجهی مقایسه شده است.

1. Giddens
2. Bourdieu
3. Habermas

فصل چهارم رویکرد شناخت‌شناسی^۱ سه‌وجهی را نشان می‌دهد. این فصل، با توجه به سه ابزار شناخت حس، عقل و قلب، شکل‌گیری فرهنگ فردی و اجتماعی را مورد مذاق قرار داده است. مدعی هستیم دستاورد این رویکرد در این فصل موجب نگاهی گسترده‌تر و دقیق‌تر به فرهنگ و امکان گسترده‌تر در مطالعه تطبیقی فرهنگ‌ها می‌باشد. نمونه عوامل تشکیل‌دهنده فرهنگ اسلامی و فرهنگ سکولار مثال شناخت گسترده‌تر و عمیق‌تر این دو فرهنگ براساس این رویکرد شناخت‌شناسانه را ابراز می‌کند.

در بخش سوم در فصل پنجم، با استفاده از چارچوب مطالعات فرهنگی آمده در فصل قبل، به مطالعه آسیب‌های اجتماعی پرداخته شده است. این فصل نشان می‌دهد که رویکرد اتخاذشده می‌تواند در مطالعات تجربی علوم انسانی به ما کمک کند و قواعدی از پدیده‌های اجتماعی را برای ما به ارمان آورد.

از پایه قرار دادن و ترکیب نگاه هستی‌شناسی و شناخت‌شناسی معرفی شده و اتخاذشده در فصل‌های قبل، فصل ششم این کتاب در موضوع جنبش‌های اجتماعی^۲ به ظهور رسیده است. این فصل به ارائه نظریه‌ای با رویکرد سه‌وجهی در مورد جنبش‌های اجتماعی پرداخته است. این نظریه در قالب رساله دکتری در دانشگاه لیدز^۳ انگلستان ارائه و در مورد جنبش‌های اجتماعی معاصر ایران به کار رفته است.

با استفاده از رویکرد سه‌وجهی، فصل هفتم به جامعه‌شناسی خانواده پرداخته است. این فصل نشان می‌دهد که با استفاده از این رویکرد، می‌توانیم عوامل بیشتری در مورد جامعه‌شناسی خانواده را مورد توجه قرار دهیم و به شناخت گسترده‌تر و عمیق‌تری نسبت به این پدیده حیاتی جامعه دست یابیم. علاوه بر این، این رویکرد به ما قدرت مطالعه تطبیقی خانواده در فرهنگ‌های مختلف را هم

1. Epistemology

2. Social movements

3. Leeds

می‌دهد. علاوه‌برآن، ارتباط بین عوامل مختلف درگیر در پدیده خانواده را می‌توان با این رویکرد به‌خوبی سامان‌داده مورد بررسی قرار داد.

با پایه قرار دادن رویکرد هستی‌شناسی و شناخت‌شناسی مختار، فصل هشتم به موضوع هنر پرداخته است. این فصل، که از کتاب جامعه‌شناسی هنر با نگاهی نو از انتشارات دانشگاه شیراز اقتباس شده است، نشان می‌دهد که رویکرد سه‌وجهی، علاوه‌بر آسیب‌های اجتماعی یا خانواده، می‌تواند در مورد هنرها هم تعمیم یابد و پدیده‌های هنری را کامل‌تر و جامع‌تر توضیح دهد. دقت این نظریه در بررسی پدیده‌های اجتماعی، من جمله هنر، دستیابی به دانش بیشتر از جامعه در رشته جامعه‌شناسی را نوید می‌دهد.

فصل نهم در بخش چهارم به معرفی یک رویکرد روش‌شناسی^۱ مبتنی بر هستی‌شناسی و شناخت‌شناسی فوق و نیز در نظر گرفتن واقعیت غیب، به‌عنوان یکی از پایه‌های اصلی اعتقادات اسلامی، می‌پردازد. این فصل، که حاصل حدود هشت سال مطالعه و مباحثه با اندیشمندان متعدد در زمینه روش‌های تحقیق در علوم انسانی رایج و علوم انسانی اسلامی می‌باشد، کمال‌یافته‌مبانی نظری رویکرد سه‌وجهی تا تاریخ نگارش آن می‌باشد که امید است مورد توجه صاحب‌نظران گرامی قرار گیرد.

آخرین مطلب، یعنی بخش پنجم یا فصل دهم، جمع‌بندی مختصری از آنچه در نه فصل آمده است را عرضه می‌دارد و افق آینده تحقیقات پیش‌رو را بیان می‌کند.

آنچه در این کتاب به خوانندگان عزیز ارائه شده است یکی از هزاران دانشی است که به برکت تأسیس جمهوری اسلامی به دست آمده است. به نظر می‌رسد براساس این تلاش‌ها، مطالعه در مورد علوم انسانی اسلامی، با توجه به بیش از چهل سال که از حیات جمهوری اسلامی می‌گذرد، به مرحله ثمردهی خود

رسیده است. اندیشمندان بسیاری در این زمینه وقت و از جان مایه گذاشته‌اند تا به این حد از توانایی جامعه علمی دست یافته‌ایم. هم‌افزایی‌ها و تکمیل کردن مطالعات گذشته با توجه به تجربیات آینده می‌تواند مسائل فکری جامعه ما را با توجه به جهت‌گیری‌ها و آرمان‌های ملی و اسلامی به‌خوبی حل کند. به‌کارگیری دستاوردهای ارزنده این علوم در حل مسائل جاری می‌تواند جامعه نمونه‌ای را ترسیم کند که همگان در جهان امروز، که به‌خصوص مرزهای فکری آن درهم نوردیده شده است، بتوانند از برکات آن بهره‌مند شوند.